

ریشه‌شناسی دستبافت‌های شرقی در شبه‌جزیره ایبری^۱

حسام کشاورز^۲

علی اصغر فهیمی فر^۳

حسنعلی پورمند^۴

چکیده

با ورود دستبافت‌های شرقی به اروپا از دوران باستان این بافته‌ها اغلب با نام‌هایی که از شرق همراه آن‌ها به غرب می‌رفت، شناخته می‌شدند. از آنجا که در سده‌های اسلامی، مورها، که مسلمانان مسیحی شده اروپا بودند، نقش زیادی در رواج این واژه‌ها داشتند، بیشترین ظهور دستبافت‌های شرقی در اروپا و به‌ویژه شبه جزیره ایبری (پرتغال و اسپانیا) به‌صورت واژگان عربی است. از جانب دیگر به‌سبب ناشناخته بودن ساختار بافته‌های شرقی برای اروپاییان، در فرهنگ لغات پرتغالی و اسپانیایی همه این واژه‌ها معادل یکدیگر قرار گرفته‌اند. این پژوهش با روش تاریخی به کند و کاو در اسناد و کتب کهن پرتغالی و اسپانیایی پرداخته و چگونگی و کیفیت حضور دستبافت‌های شرقی در این سرزمین‌ها را از سده‌های میانه به بعد مورد مطالعه قرار داده است. از این گذر ریشه‌شناسی این دستبافت‌ها نیز امکان‌پذیر شده است. با توجه به دست‌آوردهای این پژوهش، در پرتغال و اسپانیا حداقل از سده چهاردهم میلادی قالی شرقی کم و بیش نمونه نوعی و مظهر اسباب و لوازم خانه شناخته می‌شده است که واژه *آلکاتیفا* معرف آن بوده است. بیشتر این قالی‌ها از هند به وسیله تجارت به شبه جزیره ایبری

۱. این مقاله مستخرج از رساله دکتری با عنوان «راز و رمز قالی‌های پرتغالی عصر صفوی» است.

۲. نویسنده مسئول. دانش‌آموخته دکتری پژوهش هنر، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه تربیت مدرس، تهران،

ایران. hesam.keshavarz@modares.ac.ir

۳. دانشیار پژوهش هنر، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

fahimifar@modares.ac.ir

۴. دانشیار پژوهش هنر، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

hapourmand@modares.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۵/۱۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۲۹

رسیده‌اند و در مقابل قالی‌های ایرانی به سبب گرانی نقش کمی در دکوراسیون داخلی آن‌ها بر عهده داشته است. ریشه واژه آلکاتیفا می‌تواند با بندر قطیف در خلیج فارس، که در آن دوران مرکز مهم تجاری و بازرگانی به سمت اروپا بوده است، مرتبط باشد. از جانب دیگر واژگانی مانند *الفومبرا*، *المدرک* و *آستارا* برای رواندازهای گلدوزی و سوزن‌دوزی مطرح بوده‌اند که در حال حاضر در ردیف لغات مهاجرند. **واژگان کلیدی:** قالی، آلکاتیفا، پرتغال، اسپانیا، ریشه‌شناسی.

۱. مقدمه

در ۱۹۳۸ میلادی سیری در هنر ایران چاپ شد که مجموعه‌ای بی‌نظیر از پژوهش‌های هنرهای ایرانی بود. آرتور پوپ^۱ که این مجموعه زیر نظر او سامان گرفت، در بخشی به نسبت مفصل، و به همان مقدار غنی و معتبر، هنر فرش ایرانی را در گذر تاریخ مورد مطالعه و تحقیق قرار داد. نگرش تاریخی پوپ به قالی، اگر نگوئیم او مبدع چنین ملاحظه‌ای به دستبافت‌هاست، در آن مطلب به گونه‌ای چشمگیر خودنمایی می‌کند. همین نگرش راه را برای استدلال‌های متفاوتی از او درباره فرش‌های کهن به‌جای‌مانده از دوران صفوی گشود. در بخش فرش‌های پرتغالی^۲، گویا او نخستین فردی است که به واژه مبهم و مهاجور آلکاتیف *alcatif* پرداخت و در این رابطه نوشت که چون این واژه از سده دهم هجری در هندوستان به معنای فرش به کار رفته و در پرتغال نیز همین کاربرد را داشته است، بنابراین قالی‌های پرتغالی باید بافت هند باشد (پوپ، ۶/۲۷۲۰). شگفت‌آور است که پوپ به معرب این واژه (القطیف) اشاره داشت، اما در این رابطه کنجکاوی بیشتری نکرد. پژوهشگران علاقه‌مند به قالی‌های پرتغالی، چه آن‌ها که پیش از پوپ در این باب نوشتند- به ترتیب فردریش مارتین^۳، کونل^۴ و یلهلم فن بوده^۵، هرمان ترنکوالد^۶ و فردریش زاره^۷ و چه آن‌گروه که پس از او کم و بیش به موضوع پرداختند- اردمان^۸، اتینگهاوزن^۹، چارلز ایس^{۱۰} با آن مقاله مفصلش و استیون کوهن^{۱۱} طرح و نقش را شالوده اصلی پژوهش دیدند و شگفت‌تر آنکه هیچ‌یک از پژوهشگران پس از پوپ، استدلالش روی آلکاتیف را بررسی نکردند، در حالی که همه مطالب او درباره قالی‌های پرتغالی را در کتابش دیده بودند. شاید

تأکید بیش از اندازه روی صحنه دریایی موجود در لچک قالی‌ها و سعی در کشف راز و رمز این صحنه آن‌ها را از توجه به این مهم بی‌بهره گذاشت.

اگر چه پوپ واژه آکاتیف را در رابطه با قالی‌های پرتغالی مهم انگاشت، اما به همین اشاره مختصر بسنده کرد. او در این مورد یا از فرهنگ‌های واژگان کمک گرفته بود یا از گفت‌وگو با پژوهشگران اروپایی هم عصر خود مطالبی یادداشت برداشته بود که البته حالت اخیر محتمل‌تر است؛ زیرا فرهنگ‌های کهن پرتغالی و اسپانیایی، به ویژه آن‌ها که تک‌زبان و تنها پرتغالی یا اسپانیایی‌اند، مطالب بسیار بیشتری درباره این واژه به دست می‌دهند. از جانب دیگر این نکته را نادیده انگاشت که زبان‌های پرتغالی و اسپانیایی هم ریشه و متعلق به شاخه‌ای از زبان‌های رومانس^{۱۳} هستند که ایریایی غربی یا هیسپانو-ایبریایی خوانده می‌شود. بنابراین، آکاتیف همچون هزاران واژه پرتغالی دیگر در ادبیات اسپانیایی نیز به همین شکل یافت می‌شود و چنانچه در ادامه خواهد آمد، نخستین جلوه‌های آکاتیف نه در ادبیات پرتغالی و بلکه در متون اسپانیایی دیده می‌شود. این نکته از یک جهت نظریه پوپ را درباره محل بافتقالی‌های پرتغالی ناستوار می‌سازد و در مقابل بر پیچیدگی و ابهام اطراف هویت قالی‌ها می‌افزاید. اینک توره دو توبو، آرشیبو ملی پرتغال، نیز سامان یافته و نسبت به زمان حیات پوپ امکان بیشتری برای دسترسی به اسناد آن وجود دارد. در این اسناد و نیز کتب کهن، آکاتیف و واژگان مرتبط با دستبافت‌های شرقی به وفور مشاهده می‌شوند و بررسی معنای آن‌ها لابلائی متون به جای مانده، کژفهمی‌های گرداگرد دستبافت‌ها را در ادبیات پرتغالی - اسپانیایی و به‌طور کلی اروپای سده‌های میانه به این سو، که اغلب دلیل آن ناآگاهی از ساختار متنوع بافته‌ها بوده است، رفع می‌کند، چرا که پرتغال و اسپانیا در بخش وسیعی از این دوران، امپراطوری مسلط تجاری و سیاسی اروپا و نیز بخش‌های از جهان بوده‌اند.

۲. نخستین نمایش‌های آکاتیفا

یکی از کهن‌ترین تجلیات آکاتیف یا *alcatifa* در کتاب *داروی سویل*^{۱۴} نوشته خوان دی آوینسون^{۱۵} پزشک اسپانیایی پیدا می‌شود. در این کتاب که شرح بیماری‌های شیوع یافته در شهر سویلاست، نویسنده در وصف خانه‌ای یادآور شده که

«خانه در هوای سرد با مقدار زیادی لباس، پتوهای آویزان شده از دیوار و آلكاتیفاها گرم شده و رزماری و اسطوخودوس و آویشن و مشابه آن‌ها» (Salgado, 229) آشکارا کاربرد آلكاتیفا در این‌جا زیرانداز بوده است که در کنار پوشش‌های دیوار و لباس‌ها و انواع و اقسام داروهای گیاهی، به خانه گرمی بخشیده است. از همین دست است یک صورت اموال اسپانیایی مربوط به ۱۴۲۶ میلادی که در آن واژه کاتیفا *catifa* به چشم می‌خورد. (Ibid) علاوه بر آنکه دست کم دو نمود دیگر از آلكاتیفا در ادبیات اسپانیایی طی نیمه اول سده پانزدهم در دسترس است که همه در معنای دستبافت زیراندازند (Ibid). گزارش وقایع‌نگار دربار هنری چهارم کاستیل نیز در دست است که در نقل سفر لئو لرد روزنتال^{۲۳} می‌نویسد که «شاه هنری چهارم بر روی یک آلكاتیفا نشسته بود به شیوه مورها^{۲۴}. می‌خورد، می‌نوشید...» (Ibid, 45) پرتغالیان تا پیش از اواخر سده پانزدهم هنوز هند و هرمز و دیگر مناطق خلیج فارس را به‌عنوان مستعمره نداشتند و تنها در ۱۴۹۷ میلادی بود که اسکادران دریایی واسکوگاداما^{۲۵} پرتغال را به هدف باز کردن راه دریایی به سمت هند ترک کرد. حقیقت آن است که قدمت کاربرد آلكاتیفا در سرزمین‌های اصلی پرتغال و اسپانیا دست کم یک سده کهن‌تر از اولین تاریخ حضور پرتغالیان در هند است و علی‌رغم عقیده پوپ تداول آلكاتیفا در پرتغال نمی‌تواند مهر تأییدی بر پیوند میان فرش‌های پرتغالی و سرزمین هند باشد.

۳. دستبافت‌های شرقی در فرهنگ‌های واژگان پرتغالی و اسپانیایی

پدرو دی آلكالا^{۲۶}، جرونیومی^{۲۷} فرهنگ‌نویس اوایل سده ۱۶ میلادی در اسپانیا، که به احتمال کهن‌ترین مدخل را برای آلكاتیفا به دست داده است، در واژه‌نامه عربی-کاستیلی^{۲۸} خود کاتیفا را مساوی الحونبرا *alhonbra* قرار می‌دهد. (Ibid, 229) در ۱۵۸۵ *افرانسیسیکولوپیز تامارید*^{۲۹}، زبان‌شناس اسپانیایی، یک واژه‌نامه عربی-اسپانیایی^{۳۰} ارزشمند نگاشته است که در آن آلكاتیفا را به معنی الحومبرا *alhombrà* می‌آورد، یا زیراندازی که کف خانه انداخته می‌شود. (Ibid) در اسپانیا الحونبرا قدمتی بیش از کاتیفا دارد، زیرا این واژه اکنون مهجور شده است، اما در آن زمان آشکارا هر دو به معنای زیرانداز بوده‌اند. چشم‌گیرترین مطلب درباره آلكاتیفا در این زمان متعلق به

راهب فرانسیسکن اسپانیایی، دیگو دی گوآدی^{۳۳}، عرب‌شناس و فرهنگ‌نویس، است که حدود ۱۵۹۳ درباره آکاتیفا توضیح داد که در بخش‌هایی از اسپانیا آکاتیفا را *الفومبرا* یا *alfombra* یا *تاپیز tapiz* می‌خوانند. (Ibid) گوآدی هشدار می‌دهد که این واژه (آکاتیفا) در عربی، پارچه یا پارچه مخمل معنی می‌دهد که به نحو نابجایی به الفومبرا و تاپیز نسبت داده شده است. (Ibid) از جانب دیگر محقق شده است که تاپیز معادل واژه انگلیسی تاپستری *tapestry* است که بافته‌ای نفیس و شناخته‌شده با ساختار پودنما و بدون گره است که به صورت سنتی روی دارهای عمودی بافته می‌شود و همه تارها در پایان کار پنهانند. تاپستری دست کم از سده چهاردهم در فرهنگ غرب به عنوان پوشش تزئینی دیوار و به صورت آویخته به کار می‌رود و هیچ‌گاه زیرانداز نبوده است.^{۳۴}

این نکته که دستبافت‌های شرقی بسیار متنوع بوده و از نظر ساختاری هر یک هویت جداگانه‌ای دارند، مزید بر علت بوده است که با وجود به دست دادن مدخل‌های مستقل، فرهنگ‌های کهن اروپایی در شرح ساختار دستبافت‌ها ناتوان بوده و قادر به بازشناختن آن‌ها از یکدیگر نیستند و از این روی برای آسانی کار همه واژگان مربوط به دستبافت‌های شرقی را معادل همدیگر نهاده‌اند. دلیل دیگر که از غرایب ادبیات غرب می‌تواند باشد، این است که آکاتیفا در قرون وسطی کم و بیش نمونه نوعی و مظهر اسباب و لوازم خانه شناخته می‌شده است و نمادی از خوش‌یمنی و ملی‌گرایی و صمیمیت، چرا که فرش تنها وسیله و جایگاهی در خانه بود که برای هر مقصودی از آن استفاده می‌شد. (Ibid)

در یک کتاب لغت اسپانیایی - انگلیسی مربوط به ۱۷۶۳ میلادی آکاتیفا چنین معنی شده است: «یک فرش؛ پوشش تخت‌خواب؛ تخت‌خوابی در باغ»^{۳۵} (Giral del Pino) یک فرهنگ ادبی پرتغالی مقارن همین زمان آکاتیفا را برابر تاپیز و تاپسریا *tapeçaria* می‌نهد (Freire, 2/218) در حالی که هر دو متفاوت از آکاتیفا هستند. تاپسریا که در اسناد پرتغالی به ویژه از آغاز سده شانزدهم به وفور یافت می‌شود، واژه‌ای مشتق شده از تاپیز است و هر دو در معنای تاپستری هستند.

تاریخ‌نویس پرتغالی یوآخیم ویتربو^{۳۶} در کتاب مشهورش *الوسیداریو*^{۳۷} که درباره لغات و اصطلاحاتی است که در گذشته در پرتغال متداول بوده ولی در اواخر سده نوزدهم رو به فراموشی نهاده‌اند، در حالی که خود آکاتیفا را به‌طور مستقل شرح

نمی‌دهد، آن را در ردیف واژگانی نظیر *آسیتارا acitara* الفومبرا و *المدرک almadraque* به‌شمار می‌آورد. بنابراین در ۱۷۹۸ که سال چاپ الوسیداریو است، آلکاتیفا چنان رایج و شناخته شده بوده که هم‌رده لغات فراموش شده و مهجور درنیامده است. ویترو در کتابش *آسیتارا* را پرده، روان‌داز گلدوزی و قبای گران‌قیمت و ظریف معنی می‌کند (Viterbo, 31)؛ درباره الفومبرا تنها به معادل نهادن آن با آلکاتیفا و *تاپته tapete* بسنده می‌کند و معادل هیسپانیوی آن را *الحومبرا* می‌خواند (Ibid, 56)؛ و در پایان *المدرک* را به معنای بالشتک برای نشستن بر روی زانو یا خوابیدن و نیز پتوی ضخیم و تشک و البته فرش تاشده می‌داند. (Ibid, 62)

در بین فرهنگ‌نویسان پرتغالی سده نوزدهم هیچ‌کدام به اندازه *دومینگوس وییرا* به شرح معانی واژه‌های مربوط به دستبافت‌ها همت نبسته است. او با باریک‌بینی ویژه خود در *لغت‌نامه بزرگ پرتغالی* واژگانی را که ویترو معادل آلکاتیفا در نظر گرفته بود، به همان صورت معنی می‌کند، جز آنکه در شرح معانی الفومبرا به پارچه ابریشمی، پارچه یک تکه بزرگ و روتختی (لحاف) در رنگ‌ها و نقش‌های متنوع اشاره می‌کند. (Vieira, 297) این مطلب که الفومبرا در زبان شعر کاربرد گسترده‌ای داشته است. (Ibid) استفاده نادر از آن در اسناد و متون کهن غیر ادبی را توضیح می‌دهد. ویرا تعریفی نیز از خود آلکاتیفا دارد: بافته‌ای از پشم یا ابریشم با نقوش گیاهی یا تصویری و رنگ‌های مختلف که کف خانه را می‌پوشاند یا در کنار هم از پنجره‌ها آویخته می‌شود. (Ibid, 279) آشکارا این تعریف با فرش‌های گره‌دار شرقی یعنی قالی نسبت نزدیک دارد جز آنکه در شرق فرش‌ها به میزان بسیار کمتر کاربرد آویز تزئینی داشته‌اند. او از *داماسکو damasco* در قالب یکی از معانی آلکاتیفا نامبرد (Ibid) که پارچه‌هایی منقوش و دو رو از ابریشم، پشم، پنبه و کتان بوده است که نقوش آن تارنما و زمینه بافته پودنماست. از داماسکو نمونه‌هایی با بافت جناغی نیز به میزان کمتر بافته شده است. این واژه از شهر دمشق مشتق شده که در سده‌های میانه مرکزیت تولید و نیز تجارت این پارچه‌ها را داشته است. (Jenkins, 1/343) ظرافت این پارچه‌ها که گاه حتی یاف فلزی طلا و نقره نیز در آن‌ها استفاده شده دلیلی است بر عدم استفاده از آن‌ها به عنوان زیرانداز و پوشش کف. اگر چه ویرا در شرح معنی *المدرک*، آلکاتیفا را نیز برشمرد، ولی درباره عبارت *فرش تاشده* که در توضیح ویترو آمده بود، آلکاتیفا را

با کبرتور^۵ به معنای پتو جایگزین کرد و یادآور شد که خدمتکاران از این پتوی تاشده در هنگام فراغت‌های بین کار بهره می‌برند تا همیشه آماده به خدمت باشند. (Vieira, 320) و آشکارا متوجه تفاوت ساختاری آلکاتیفا و رواندازهای بدون گره مانند پتو و لحاف شده بود.

۴. اسناد آرشیو ملی پرتغال

در حالی که از سده پانزدهم به بعد در آرشیو ملی پرتغال واژگان آسیتارا، الفومبرا (القومبرا)، المدرک و نیز تاپیز هیچ‌کجا نمودی ندارند،^۶ آلکاتیفا و تاپته و نیز تاپسریا در اغلب صورت‌های اموال سلطنتی و اشرافی ظهوری برجسته دارند. این مطلب از یک جانب نشان می‌دهد که واژگان گروه نخست بسیار کهن و مهجور بوده و شاید نیز در زبان محاوره رواج داشته‌اند و از جانب دیگر رهنمونی ست به این حقیقت که ردپای فرش دستبافت شرقی را باید در گروه دوم و به ویژه جایی میان آلکاتیفا و تاپته جست‌وجو کرد، زیرا وضعیت تاپسریا و یکسانی آن با تاپستری غربی محقق شده است. بررسی این اسناد این ابهام را که آلکاتیفا و تاپته، قالی (فرش گره‌بافته پرزدار) بوده یا گلیم یا بافته‌ای دیگر هویدامی‌کند. در این فهرست‌ها آلکاتیفا در عبارت‌هایی مانند *alcatifa do Dias*، *alcatifa de Veneza*، *alcatifas da Índia*، *alcatifa da*، *alcatifa de mesa de Itália*، *alcatifas do Agra (Índia)*، *alcatifa de Castela*، *Pérsia* و نیز *alcatifa de Cambaia* ظاهر می‌شود. به عبارت دیگر هند و مراکز بافندگی آن مانند دیو و آگرا و خامبای و همچنین ایتالیا و ایران و کاستیل منشأ این بافته‌ها نوشته شده‌اند. آنچه مشخص است فراوانی آلکاتیفای آمده از هند در این اسناد بسیار بیش از دیگران است^۷ و در مقابل از آلکاتیفای ایرانی تنها در یک سند نام برده شده است. ^۸نامه‌ای که جورج دی آمارال دی واسکونسلوس^۹، نجیب‌زاده پرتغالی در ۲۹ ژانویه ۱۶۵۳ از گوا^{۱۰} هند به برادرش فرستاده است، کمبود فرش‌های ایرانی در پرتغال را در آن زمان توضیح می‌دهد. او اشاره می‌کند که به سبب گرانی و ندرت فرش‌های ایرانی که به گوا وارد می‌شدند، تصمیم گرفت که آن‌ها را یک راست به تجار مسلمان (مورها) در سید که فرش‌ها^{۱۱} را از ایران می‌گرفتند، سفارش دهد. (Karl, 53) کاستیل منطقه تاریخی اسپانیا است که

اتحاد دودمانی پادشاهی آن با آراگون در ۱۴۶۹ به تشکیل اسپانیای واحد به دست کارل پنجم در ۱۵۱۶ انجامید. قالی‌بافی در کاستیل بی شک تحت تأثیر حضور طولانی‌مدت مسلمانان در اسپانیا و حکومت‌های اسلامی این منطقه بوده است. به همین ترتیب آلکاتیفای ونیزی و ایتالیایی از آن جهت که ونیز از سده‌های میانه مرفه‌ترین شهر اروپا بوده است و به نحو گسترده‌ای با بیزانس و جهان مسلمانان تجارت می‌کرده است، یا باید از آن دست عبارات ساختگی و بدفهمی‌های حاصل از تجارت بافته‌های شرقی و دست به دست شدن آن‌ها در منطقه وسیعی از اروپا و آسیا باشد و یا دستبافت‌های مورها در اروپا.

درباره آلکاتیفای هندی مطالب تاریخی متعددی در دست است که گاه می‌تواند به نتیجه‌گیری درباره ساختار این بافته‌ها نیز کشیده شود. در گزارش کوتاهی که در ۱۶۴۵ سفیر فرانسه برای پادشاه پرتغال آماده کرده است، از آلکاتیفا و وسایل مطلا و منسوجات فاخری نام برده شده که همه از هند آمده‌اند. (Roza, no page)

فرنا لویز دی کاستاندا در تاریخ کشف و تصرف هند به دست پرتغالیان^۶ می‌نویسد که «... در مسجد همه چهار نفر روی کف به روی یک آلکاتیفا می‌نشینند.» (Castanheda, 4-6/140) در صورت اموال فرانسیسکو دا گاما^۸ نایب‌السلطنه هند (تصدی ۱۵۹۷-۱۶۰۰) به دو آلکاتیفای با الیاف طلا و نقره^۹ اشاره شده که آشکارا از کامبای آمده بودند. (Karl, 107) مطالبی مانند مورد واپسین سبب شده است که پژوهشگران معاصر در گره‌بافته بودن آلکاتیفای طلا و نقره تردید کنند و ساختار آن را گلدوزی و سوزن‌دوزی بدانند، هر چند در همین پژوهش‌ها نیز تصدیق شده است که طی سده‌های شانزدهم و هفدهم، آلکاتیفا بیش از همه در معنای قالی به کار رفته است. (Ibid, 106) موقعیت تاپته نسبت به آلکاتیفا روشن‌تر است چرا که بیشترین کاربرد آن در اسناد موجود در آرشیو ملی پرتغال در ارتباط با بافته‌های منطقه آرایولوش^{۱۰} در شمال اورا^{۱۱} پرتغال است. *tapete de Arraiolos* تاپته دی آرایولوش^{۱۲} مبین بافته‌ای گلدوزی شده است که در آن دوخت ضربداری کاملاً زمینه پارچه کتانی را می‌پوشاند. (Online Encyclopædia Britannica) در فرش‌های آرایولوش اولیه از طرح‌های ملهم از فرش‌های ایرانی استفاده می‌شد که پرتغالی‌ها آن‌ها را از مورها آموخته بودند.^{۱۳} ساختار بافته‌های آرایولوش آشکار می‌سازد که تاپته

برای بافته‌های بدون گره به کار می‌رفته است. جورج فونسکا^{۶۷} نیز که مقاله‌ای مفصل درباره این دستبافت‌ها نوشته است، به سوزن‌دوزی آن‌ها اشاره کرده است. (Fonseca, 2013-1) از جانب دیگر، رجوع به اسنادی که به صورت محدود به طرح و نقش این بافته‌ها پرداخته‌اند این مطلب را تأیید می‌کند. در صورت اموال آنتونیو د/ سیلوا^{۶۵} طرح و نقش یک تاپته به صورت نوارها و باریکه‌های وارونه^{۶۶} توصیف شده است که آشکارا به نقوش گلیمی و بافته‌های سوزنی مانند است. لار اسناد پرتغالی البته در موارد استثنایی از تاپته‌های کاستیل و نیز کامبای سخن به میان رفته است که باید زیراندازهای گلیمی و یا سوزن‌دوزی بیشتر شرقی باشد که از طریق این نواحی به پرتغال رسیده است. اینکه در یکی دو سند، آکاتیفای آرایولوش^{۶۸} نیز به چشم می‌خورد،^{۶۹} به همین ترتیب تفسیر می‌شود، زیرا آرایولوش سنت قالی‌بافی قابل ذکری نداشته است.

از آنجاکه قالی‌های صفوی به سبب گرانی کمتر مورد توجه پرتغالیانی بود که به قصد تجارت گسترده در هند و هرمز و نیز بعضی جزایر خلیج فارس و البته سواحل آفریقا مستعمراتی برای خود گرفته بودند، آنچه از آکاتیفای هندی بی‌شمار در منابع مکتوب پرتغالی مشاهده می‌شود در حقیقت قالی‌های مغولان هند (گورکانیان) است که از سده شانزدهم تا نوزدهم در بخش‌های گسترده‌ای از هندوستان فرمان می‌راندند. از طرفی قالی‌بافی مغولان هند نیز ملهم از سنت‌های بافندگی ایران بوده است، زیرا نخستین بار در دوره اکبرشاه این بافنده‌های ایرانی بودند که برای بافتن قالی‌ها به هند برده شدند.

بسیار کم پیش آمده که آکاتیفا و تاپته به همراه هم معرف یک بافته بوده باشند. در صورت اموال آندره دو سانتوس^{۷۰} ولویسا پیرا^{۷۱} عبارت *tapete alcatifado de cores* دیده می‌شود. از آنجا که تاپته نمایانگر بافته‌های گلدوزی و گلیم‌بافت است و از جانب دیگر آکاتیفا همه جا قالی را به ذهن متبادر می‌سازد، بافته ذکر شده باید از آن دست قالی‌هایی باشد که زمینه آن سوف و بدون گره و نقوش آن گره‌بافته و پرزدار و به شیوه قالی‌ها بوده است. چنین ساختاری در آن دوران ناشناخته نبوده است، زیرا قالی‌های مشهور به پولونز^{۷۲} عصر صفوی نیز به همین شیوه هستند.

تاپسریا که محقق شده معادل تاپستری است، در این معنای نخست جلوه‌های کمتری نسبت به آکاتیفا و تاپته داشته است که این خود از غرائب و عجایب موجود در اسناد کهن پرتغالی است، زیرا تاپستری بافته‌ای متعلق به سنت بافندگی اروپا است و بنابراین باید در منابع کهن ظهور بیشتری نسبت به بافته‌های شرقی داشته باشد. یکی از

بارزترین تجلیات تاپسریا در اسناد پرتغالی مربوط به سفارش ملکه پرتغال برای بافت یازده تاپسریای فلاندی با مضمون افسانه رمولوس و رموس^۵ است. از جانب دیگر، معنای ثانوی تاپسریا بسیار قابل توجه بوده و نموده‌های بسیار بیشتری نیز دارد. *Guarda da Tapeçaria* یا *guarda da tapeçaria real* به معنای محافظ تاپسریای سلطنتی است. گارد تاپستری که یکی از تقسیمات اداری پاسدارخانه کاخ شاهی بود، مسئولیت حفاظت و نگهداری از بافته‌ها و اثاثیه داخلی و سرهم‌سازی و پیاده‌سازی، حشره‌زدایی، انتقال و بسته‌بندی آن‌ها را بر عهده داشت. این مسئولیت بسیار حیاتی و مهم بود و بنابراین در اسناد پرتغالی این عنوان مکرر در مکرر دیده می‌شود، زیرا افسر گارد تاپستری به نوعی عهده‌دار نگهداری و خریداری همه اسباب و اثاثیه کاخ‌ها و منازل شاهی بوده است. واضح است که در معنای اخیر، تاپسریا از حدود بافته‌ها خارج می‌شود و معنایی کلی و مساوی اسباب و اثاثیه شاهی از آن برداشت می‌شود. در کنار این منصب گاه و بیگاه در نامه‌ها به *tesoureiro da realtapeçaria* نیز برخورد می‌شود که خزانه‌داری تاپسریای شاهی بوده است.

با وجود آنکه آکاتیفا قالی‌گره بافته بوده، از آن در مراسم مذهبی و تدفین بهره بسیار برده‌اند. راهب پرتغالی *مانوئل دا گراسا*^۷ در کتابش که درباره تشریفات و مراسم رهبانی است، اشاره می‌کند که ((در درگاه کلسیا یک آکاتیفا گسترده شده است... (Da Graça, 1/266) در یک وقایع‌نگاری سال ۱۷۳۷ مربوط به *بندرسانتا ماریا دا آرابیدا*^۸ در توصیف یک مراسم آمده که بدن مرده در یک فرش نزدیک محراب پیچیده بود. (Piedade, 2/943) مورد جدیدتر چنین کاربردی به سندی درباره ضروریات مراسم تدفین *فرناندو یواخیم بوتلو*^۹ در ۱۸۰۱ برمی‌گردد که چند آکاتیفا نیز در بین آن اقلام است.^۸

۵. درباره رابطه آکاتیفا با یک شهر بندری و یک مار

چنانچه مشخص است تقریباً همه واژه‌های مرتبط با دستبافت‌ها در منابع مکتوب کهن اسپانیایی و پرتغالی به نوعی ریشه عربی دارند، از خود آکاتیفا گرفته تا الحومبرا، المدرک و داماسکو و از این دست. حضور مورها در شبه جزیره ایبری از سده‌های

آغازین اسلامی و تجارت و تولید بافته‌ها تأثیر مستقیم در رواج این واژه‌های عربی در این منطقه داشته است. واضح است که این واژه‌ها در ارتباط با بافته‌هایی مانند قالی رواج یافته است که منشأ شرقی داشته و در نتیجه در اروپا نیز به همان نامی که وارد می‌شده شناخته شده است. چنین است که تاپسریا و تاپته که سنت‌های اروپایی برای آن‌ها وجود داشته است به همان نام‌های آغازین باقی مانده‌اند. ریشه عربی آلکاتیفا القطیف است که چنانکه گذشت گوآدی آن را به معنای پارچه مخمل انگاشته بود.^{۸۱} برای نویسنده مقاله بسیار جای تعجب دارد که چگونه آرتور پوپ متوجه شهر قطیف^{۸۲} در ساحل غربی خلیج فارس نشده بود. قطیف که از شهرهای کهن عربستان است تاریخ آن به پیش از اسلام برمی‌گردد. این شهر برای سده‌ها مهم‌ترین بندر تجاری ایالت‌های عربی خلیج فارس بوده است. واژه قطیف در اصل به معنی «برداشت» یا «دانه» است که احتمالاً به سنت‌های کشاورزی پررونق گذشته در آنجا اشاره می‌کند. در آغاز سده شانزدهم میلادی قطیف جزو قلمرو هرمز بوده است. پرتغالیان در ۱۵۰۷ هرمز را گرفتند و در ادامه قطیف را نیز غارت کرده و حاکم آن را کشتند، اما در ۱۵۴۹ عثمانی‌ها کل منطقه را تصرف کرده و قلعه‌هایی در قطیف ساختند. به لطف موقعیتش بندر قطیف بر تجارت میان هند و اروپا مسلط بود. کشتی‌های تجاری برای آب و غذا و نیز مذاکرات تجاری در این بندر توقف می‌کردند. دور از ذهن نیست که قالی‌ها و دیگر بافته‌های ایرانی و هندی در این مکان خرید و فروش شده و در نهایت به اروپا رسیده باشد و در ادامه قالی‌ها به نام خود بندر قطیف در اروپا شناخته شده باشند. از جهت دیگر، بعید است که خود قطیف سنت فرش‌بافی قابل ملاحظه‌ای در آن زمان داشته است، چه آنکه با توجه به آب و هوای خلیج و غلبه ماهی‌گیری و کشاورزی نه مواد اولیه فرش‌بافی در آنجا به حد کافی موجود بوده و نه بافندگان عرب علاقه و سررشته‌ای در قالی‌بافی داشته‌اند.

آنچه در نهایت درباره آلکاتیفا لازم به توضیح است، کاربرد عجیب آن در موردی غیر از بافته‌ها است که البته در آن مورد نیز ردپای قالی‌ها پیداست. *Cobra Alcatifa* یا کبرای هندی، ماری بسیار سمی است که گاه به اختصار آلکاتیفا نیز نامیده می‌شود. خوش خط و خالی این کبرا و خوش ذوقی هندی و شاید اروپایی در نسبت دادن آن با گل‌ها و رنگ‌های متنوع قالی‌های شرقی دلیل چنین نامگذاری باید باشد.

۶. نتیجه‌گیری

آلکاتیفا مهم‌ترین واژه متداول دستبافت‌های شرقی در پرتغال و اسپانیا از سده‌های میانه به بعد بوده است. در ارتباط با این دستبافت‌ها کاربرد آن برای قالی‌ها بسیار غالب بر دیگر معانی آن است، هر چند در مواردی به ویژه در هند به بافته‌های بدون گره و سوزن‌دوزی نیز اطلاق شده است. ریشه این واژه را باید در بندر قطیف در ساحل خلیج فارس جست‌وجو کرد اما ارتباط این دو به احتمال قریب به یقین تنها به علت تجارت گسترده قالی‌ها در قطیف بوده است. واژگان دیگر عربی که در پرتغال در معنی بافته‌ها به کار رفته، اغلب به رواندا‌های پارچه‌ای و گلدوزی برمی‌گردند که بسیاری از آن‌ها اکنون مهجور شده است و جز الحومبرا پیوندی با قالی‌های گره‌بافته ندارند. از جانب دیگر دو واژه تاپته و تاپسریا، که اولی در معنای گلیم است و دومی به تاپستری غربی برمی‌گردد، به احتمال از دوران باستان متداول، و پیش از رواج واژگان عربی، در شبه جزیره ایبری بوده‌اند. اینکه دو واژه اخیر از نظر ریشه‌شناسی چه ارتباطی با شرق ممکن است داشته باشند، که هنوز نیز جواب دقیقی برای آن متصور نیست، نیاز به پژوهشی گسترده‌تر دارد.

پی‌نوشت‌ها:

1. A survey of Persian art from prehistoric times to the present
Arthur Upham Pope

۳. قالی‌های پرتغالی، گروهی نادر و جالب توجه از دستبافت‌های مربوط به سده‌های شانزدهم و هفدهم هستند که نقش لچک-ترنج دارند. شاخص‌ترین ویژگی این قالی‌ها به صحنه دریایی لچک‌ها برمی‌گردد که در این صحنه کشتی‌های اروپایی با خدمه و کاپیتان‌هایی که به شیوه پرتغالیان لباس پوشیده‌اند، با یک مرد مغروق در آب و هیولای کوسه‌مانند و برخی موجودات دریایی دیگر به تصویر کشیده شده است.

4. Fredrik Robert Martin

حسام کشاورز، علی اصغر فهیمی فر و حسنعلی پورمند ۲۵۱

♣Ernst Kühnel

♣Wilhelm von Bode

♣Hermann Trenkwald

♣Friedrich Paul Theodor Sarre

♣Kurt Erdmann

♣Richard Ettinghausen

♣Charles Grant Ellis

♣Steven Cohen

♣Romance languages

♣West Iberian

♣Hispano-Iberian

♣Arquivo Nacional da Torre do Tombo

♣Sevillana medicina

♣Juan de Aviñón(1381?, 1418?)

♣*Y en el tiempo frio escalentar la casa con mucha ropa, con mantas de pared, y alcatifas, y con romero, y cantueso, y tomillo, y con semejantes”.*

۲۰. همان آکاتیفا است که الف و لام تعریف آن افتاده است.

♣*“un tarpet o catifa”*

♣Enrique IV de Castilla (5 January 1425 – 11 December 1474),

♣Bohemio Leon de Rozmihal

۲۴. مورها morisca (به انگلیسی Moorish) مسلمانان پرتغال و اسپانیا بودند که در سده ۱۶ پس از آنکه اسپانیا عمل آشکار به دین اسلام را غیر قانونی اعلام کرد یا خود به مسیحیت گرویده یا به اجبار به آن روی آوردند.

♣Vasco da Gama (c. 1460s – 24 December 1524)

♣Pedro de Alcalá (1455-?)

♣Jerónimo (orden de San Jerónimo)

جماعتی از راهبان تارک دنیا بودند طبق قاعده سنت آگوستین زندگی می کردند، اگر چه الهامات و شیوه زندگی آنها برگرفته از ژروم قدیس، زاهد و متکلم سده پنجم میلادی است.

♣Vocabulista arauigo en letra castellana

Francisco López Tamarid

Diccionario de los vocablos que tomó de los árabes de lengua española

۳۱. آشکارا همان الحونبرا است که بنا به قاعدهٔ زبان عربی نون ساکنی که پس از آن حرف ب آمده، میم خوانده می‌شود.

Franciscans. یکی از مهم‌ترین فرقه‌های عالم مسیحیت، پیرو دستورات فرانسیس قدیس

Diego de Guadix (c. 1550 - 1615)

۳۴. گویا نمونه‌هایی از تاپستری‌های یونانی مربوط به سدهٔ سوم ق.م و دوران هلنیستی از صحرای حوضهٔ تاریم در شمال غرب چین به دست آمده است.

“a carpet, a blanket for a bed, a bed in a garden”.

Derivation

Frei Joaquim de Santa Rosa de Viterbo (13 May 1744- 13 February 1822)

Elucidario

Espanhoes است. Espanhóis املائی منسوخ شدهٔ Espanhoes

alcatifa dobrada

Domingos Vieira (2 May 1775- 4 May 1857)

Grande dicionario portuguez; ou, Thesouro da lingua portugueza

figuras

Damascus

obertor

۴۶. در یک مورد استثنائی المدرک در یک سند ظاهر می‌شود که آن هم متعلق به سال ۱۵۰۶ است و نه اخیرتر. ن.ک:

Arquivo Nacional da Torre do Tombo, *A Nicolau Leitão, escudeiro, nomeado administrador do hospital e albergaria que está edificado na vila de Cernache da maneira que até aí foi o falecido Pêro Vasques, escudeiro real*, Chancelaria de D. Manuel I, liv. 44, fl. 126.

۴۷. برای نمونه ن.ک:

Arquivo Nacional da Torre do Tombo, *Inventário de bens de Diogo de Noronha*, Feitos Findos, Inventários post mortem, Letra D, mç. 47 n.º 2, 1583-1667, and *Inventário e partilha dos bens de Feliciano Garcia*, Feitos Findos, Inventários post mortem, Letra F, mç. 103, n.º 4, 1715, and *Inventário de bens*

حسام کشاورز، علی اصغر فهیمی فر و حسنعلی پورمند ۲۵۳

de Fernando da Cunha Leite, Feitos Findos, Inventários post mortem, Letra F, mç. 29, n.º 4, 1760-1762.

Arquivo Nacional da Torre do Tombo, *Inventário de bens de Domingos Bernardes Vieir*, Feitos Findos, Inventários post mortem, Letra D, mç. 44, n.º 3, 1775.

Jorge da Amaral de Vasconcelos

fidalgo

Goa ایالتی با نوار ساحلی در هند غربی که در ۱۵۱۰ به دست پرتغالیان اشغال شد و مرکز اصلی فروانروایی پرتغالیان و تجارت آنها در شرق تا اواسط سده بیستم بود.

alcatifa de estrado

Aragon

Charles V, Holy Roman Emperor

Fernão Lopes de Castanheda

Historia do Descobrimento e Conquista da India pelos Portugueses

“na mezquita se assentarao todos quatro no chao sobre hua alcatifa”.

Francisco da Gama (1565 – 1632)

alcatifas de ouro e prata

Karl, Embroidered Histories, 107.

Arraiolos

Évora

۶۳ تا ۱۴۱۰، حدود یکصد کارگاه فرش در لیسبون بود، اما حدود سال ۱۵۵۱ آزار و اذیت مورها تعداد

این کارگاهها را به ۶ عدد کاهش داده بود. کارگاههای -صومعه Convent workshops

(کارگاههای زنان تارک دنیا و راهبهها) به تولید فرشهای آرایولوش ادامه داد، اما طرحهای ایرانی

اولیه را با الگوهای هنر قومی folk-art پرتغالی در رنگهای محدودتر جایگزین کرد. (همان)

Jorge Fonseca

António da Silva

um tapete com franja de retrós

۶۷.ن.ک. سند زیر در آرشیو ملی پرتغال:

Arquivo Nacional da Torre do Tombo, *Inventário de bens de António da Silva*, Feitos Findos, Inventários post mortem, Letra A, mç. 2, n.º 18, cx. 3

Alcatifa de Arraiolos

۶۹. از جمله ن.ک:

Arquivo Nacional da Torre do Tombo, *Inventário de bens de Bartolomeu de Azevedo Coutinho*, Feitos Findos, Inventários post mortem, Letra B, mç. 41, n.º 9.

André dos Santos

Luisa Pereira

۷۲. این سند را از اینجا ببینید:

Arquivo Nacional da Torre do Tombo, *Inventário de bens de André dos Santos e Luisa Pereira*, Feitos Findos, Inventários post mortem, Letra A, mç. 3, n.º 9, cx. 4.

Polonaise carpets

Romulus and Remus در اسطوره‌های رومی دو برادرند که داستان آن‌ها شرح رویدادهایی است که به بنیان شهر رم و پادشاهی روم به دست رمولوس می‌انجامد.

Arquivo Nacional da Torre do Tombo, *Mandado por que a rainha ordena a Diogo Salema que faça logo guarnecer e preparar 11 panos de tapeçaria de Flandres da história de Romulo e Rémulo*, Corpo Cronológico, Parte I, mç. 50, n.º 20.

در این سند اصطلاح *panos de tapeçaria* برای تاپستری‌های سفارش ملکه به کار رفته است. پانو *pano* در پرتغال امروز نیز به معنی پارچه است و آمدن آن همراه تاپسریا در اینجا باید برای تأکید بر تاپستری بودن بافته‌ها باشد.

۷۶. نویسنده آگاهی از وظایف گارد تاپستری را مدیون/بیزابل آل‌میدا *Isabel Adelaide Almeida* استادیار دانشگاه لیسبون و نیز هوگو میگوئل کرسپو *Hugo Miguel Crespo* پژوهشگر پرتغالی است.

Fr. Manoel Da Graça

Forte de Santa Maria da Arrábida

D. Fernando Joaquim Xavier Botelho

Arquivo Nacional da Torre do Tombo, *Conta da armação, tocheiras, alcatifas e outras alfaias usadas no funeral de D. Fernando Joaquim Xavier Botelho*, Feitos Findos, Administração de Casas, mç. 167, n.º 50.

حسام کشاورز، علی اصغر فهیمی فر و حسنعلی پورمند ۲۵۵

۸۱. واژه قطیفه به معنی جامه پرزدار و پارچه حمامی در فرهنگ‌های نواحی جنوب ایران باید از همین دست و هم خانواده آکاتیفا باشد.

۸۲. مدینه القطیف

کتاب‌نامه

- پوپ، آرتر اپهامو؛ آکرمن، فیلیس (۱۳۸۷). *سیری در هنر ایران*. جلد ششم. ترجمه نجف دریا بندری و دیگران. زیر نظر سیروس پرهام. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- Castanheda ,Fernão Lopes de, *Historia do descobrimento e conquista da India pelos Portvgveses*, Vol. 4-6,Lisboa: Typographia Rollandiana, 1833.
- Da Graça , Fr. Manoel, *Ceremonial e ordinario monastico, dirigido e disposto conforme as leis da Igreja Romana, e os antigos e louvaveis costumes da sacrado e real Congregação de nosso Padre S. Jeronymo de Portugal*, Vol. 1 , Lisboa: Real Imprensa da Universidade, 1794.
- Fonseca, Jorge, *Tapetes de Arraiolos - novos elementos para a sua história*, Almansor: Revista de Cultura (1ªSérie), nº 13, 1995, pp. 113 – 126.
- Freire , Francisco José, *Diccionario poetico, para o uso dos que principião a exercitarse na poesia portugueza: obra igualmente util ao orador principiante*, Vol. 2, Lisboa: Na offic. Patriarcal de Francesco Luiz Ameno, 1765.
- Giral del Pino, Hipólito San José, *A dictionary, Spanish and English, and English and Spanish*, London: printed for A. Millar, J. Nourse, and P. Vaillant, 1763.
- Jenkins, David, *The Cambridge history of western textiles*, Vol. 1, Cambridge, UK; New York, NY, USA: Cambridge University Press, 2003.
- Karl, Barbara, *Embroidered Histories Indian Textiles for the Portuguese Market during the Sixteenth and, Seventeenth Centuries*, Wien: Böhlau Verlag, 2016.
- José de Jesus Maria Antonio da Piedade, *Espelho de Penitentes e Chronica da Provincia de Santa Maria da Arrabida, da regular e mais estreita Observancia da Ordem do Serafico Patriarcha S. Francisco, no Instituto Capucho: Chronica da Provincia de Santa Maria da Arrabida*, Vol. 2, Lisboa: Da Sylva, 1737.
- Roza, Domingos Lopes, Breue noticia da iornada que monsenhor marques de Rulhac embaixador extraordinario do christianissimo rey de França Luis 14. fez a Portugal, & embaixada, que deu a el rey nosso senhor d. Ioaõ 4, restaurador de Portugal: National Central Library of Rome, 1645.
- Salgado, Felipe Maílo, *Los arabismos del castellano en la Baja Edad Media: consideraciones históricas y filológicas*, 3. ed. Salamanca: Ediciones Universidad de Salamanca, 1991.

Vieira, Domingos, *Grande dictionario portuguez; ou, Thesouro da lingua portugueza*, Porto, E. Chadron e B. H. de Moraes, 1871-74.

Viterbo, Fr. Frei Joaquim de Santa Rosa de, *Elucidario das palavras, termos e phrazes, que em Portugal antigamente se usaram, e que hoje regularmente se ignoram*, Lisboa: Tomo Primeiro, 1865.

Arraiolos rug. (2017, 5 20). Retrieved from Encyclopædia Britannica: <https://www.britannica.com/topic/Arraiolos-rug>

اسناد موجود در آرشیو ملی پرتغال:

Arquivo Nacional da Torre do Tombo, *Inventário de bens de António da Silva*, Feitos Findos, Inventários post mortem, Letra A, mç. 2, n.º 18, cx. 3

Arquivo Nacional da Torre do Tombo, *Inventário de bens de Bartolomeu de Azevedo Coutinho*, Feitos Findos, Inventários post mortem, Letra B, mç. 41, n.º 9.

Arquivo Nacional da Torre do Tombo, *Inventário de bens de André dos Santos e Luisa Pereira*, Feitos Findos, Inventários post mortem, Letra A, mç. 3, n.º 9, cx. 4.

Arquivo Nacional da Torre do Tombo, *Mandado por que a rainha ordena a Diogo Salema que faça logo guarnecer e preparar 11 panos de tapeçaria de Flandres da história de Romulo e Rémulo*, *Corpo Cronológico*, Parte I, mç. 50, n.º 20.

Arquivo Nacional da Torre do Tombo, *Conta da armação, tocheiras, alcatifas e outras alfaias usadas no funeral de D. Fernando Joaquim Xavier Botelho*, Feitos Findos, Administração de Casas, mç. 167, n.º 50.

Arquivo Nacional da Torre do Tombo, *A Nicolau Leitão, escudeiro, nomeado administrador do hospital e albergaria que está edificado na vila de Cernache da maneira que até aí foi o falecido Pêro Vasques, escudeiro real*, Chancelaria de D. Manuel I, liv. 44, fl. 126.

Arquivo Nacional da Torre do Tombo, *Inventário de bens de Diogo de Noronha*, Feitos Findos, Inventários post mortem, Letra D, mç. 47 n.º 2, 1583-1667.

Arquivo Nacional da Torre do Tombo, *Inventário e partilha dos bens de Feliciano Garcia*, Feitos Findos, Inventários post mortem, Letra F, mç. 103, n.º 4, 1715.

Arquivo Nacional da Torre do Tombo, *Inventário de bens de Fernando da Cunha Leite*, Feitos Findos, Inventários post mortem, Letra F, mç. 29, n.º 4, 1760-1762.

Arquivo Nacional da Torre do Tombo, *Inventário de bens de Domingos Bernardes Vieir*, Feitos Findos, Inventários post mortem, Letra D, mç. 44, n.º 3, 1775.